

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم، شماره‌ی هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
(صص: ۵۲-۳۳)

معانی غنایی مشترک در شعر ناصر خسرو و متنبی

دکتر احد پیشگر*

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

یکی از شعرای برجسته‌ی عرب که دیوان وی، بویژه به دلیل اشتغال آن بر مسائل و مفاهیم فلسفی و حکمی و تمثیل‌های متنوع، همیشه مورد توجه شاعران زبان فارسی و همچنین در حوزه‌ی آموزش‌های ادبی، همواره مدار بحث و فحص اهل ادب بوده، متنبی شاعر مشهور قرن چهارم هجری است. فرضیه‌ی این پژوهش آن بوده که ناصر خسرو، هم‌بنابر سنت‌های آموزشی رایج در عصر خویش و هم به دلیل تعلقش به طبقه‌ی دیوانیان که چنین شغل و منصبی در آن عهد، توغل و تبخر در ادب عربی را اقتضا می‌نموده، بی‌شک با شعر متنبی آشنایی داشته است.

این تحقیق نشان می‌دهد که تعدادی از مضامین شعر ناصر خسرو را می‌توان مقتبس از دیوان متنبی و حاصل آشنایی وی با شعر این شاعر عرب دانست.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، قصیده، ناصر خسرو، متنبی.

*Email: pishgar@uma.ac.ir

مقدمه

ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی ملقب به «حجّت» در ذی القعدةی سال ۳۹۴ (هـ.ق.) در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و سرانجام در سال ۴۸۱ (هـ.ق.) در یمگان بدخشان درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. پایه‌ی تحصیلات و اطلاعات ناصر خسرو از آثار منظوم و منثور او به خوبی آشکار است. وی از ابتدای جوانی در تحصیل علوم و فنون و السنه و ادبیات رنج فراوان برده بود. از جمله قرآن مجید را بسیار خوانده و حفظ کرده است:

خواندن فرقان و زهد و علم و عمل مونس جانند هر چهار مرا
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۵)

یا بیت زیر:

مقرّم به مرگ و به حشر و حساب کتابت زبَر دارم انــــدر ضمیر
(همان: ۴۰۰)

تسلّط ناصر خسرو بر قرآن کریم سبب شده است که به اشکال مختلف در آثارش از آن متأثر گردد:

الف) واژه‌های فراوانی را از قرآن گرفته و در اشعار و آثار خود به کار برده است. مثل: سراً، ضراً، مسنون، غرجون، ساهون.

ب) در موارد مکرّر به آیات قرآن اشاره کرده، یا مضامینی را از آن در اشعار خود آورده و گاه از تمثیل‌های قرآن استفاده کرده است:

ز آفاق و ز انفس دو گوا حاضر کردش بر خـوردنی و شربت من مرد هنرور
(همان: ۵۱۳)

مصراع اول اشاره دارد به آیه ی: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ حَقُّ» (فصلت / ۵۳).

ترجمه: «به زودی نشانه های خود را به آنان در کرانه ها (ی زمین) و در نفوس خودشان نشان خواهیم داد تا بر آنها روشن گردد که آن (خدا و قرآن) حق است».

یا:

بنگر به ستاره که بتازد سپس دیو چون زر گدازیده که بر دیو چکانیش
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۹۵)

مضمون بیت اشاره دارد به آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره حجر: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ، وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ، إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (حجر، ۱۶ تا ۱۸ و سوره الجن ۸ و ۹)

ناصر خسرو علاوه بر تسلط بر قرآن و احادیث نبوی و کلام مولا امیر المؤمنین علی (ع) طبق نظر دکتر صفا: «در تمام علوم متداول زمان خود از معقول و منقول و علی الخصوص علوم اوایل و حکمت یونان تسلط داشت و علم کلام و حکمت متألهین را نیک می دانست و درباره ی ملل و نحل تحقیقات عمیق و اطلاعات کثیر داشت» (صفا، ۱۳۶۹ / ج ۲: ۴۵۳).

به کار بردن فراوان کلمات کم کاربرد فارسی و عربی، و گاه تعقید های لفظی که در شعر او هست و نیز انتخاب بحر ها و وزن های کم کاربرد و دشوار از ویژگی های شعر اوست. اما ویژگی مهم شعر ناصر خسرو در معنی و محتواس. شاید بتوان او را نخستین شاعری دانست که شعر را آشکارا مرا می کرده و آن را به طور مستقیم در خدمت حکمت دینی خود قرار داده و معنی را بر لفظ و بیان برتری داده است و از این نظر پیشرو کسانی چون سنایی شده است (شعار و احمد نژاد، ۱۳۷۸: ۲۱).

تسلط ناصر خسرو به زبان عربی باعث شده است که او نه تنها در اشعارش بسیاری از مضامین و ترکیبات قرآنی و احادیث نبوی و کلام مولا امیر المؤمنین علی (ع) را بیاورد، بلکه

توانسته است به نحو احسن بسیاری از مضامین اشعار عرب، از جمله مضامین اشعار متنبی را در اشعار خود اقتباس کند.

ابو الطیب متنبی

ابو طیب احمد بن حسین متنبی به سال ۳۰۳ هجری در کوفه از پدر و مادری تنگدست به دنیا آمد، در همان شهر پرورش یافت و از همان آغاز کودکی به علوم ادبی مشتاق شد و در سایه‌ی هوش سرشار به درجه‌ای رسید که هر سؤال پیش می‌آمد از نظم و نثر عربی شاهدی بر آن بیان می‌داشت. مدتی در باده به سر برد و از باده نشینان، لغت عربی اصیل فرا گرفت و شهرتی به هم رسانید (بهروز، ۱۳۷۷: ۲۳۳-۲۳۲).

شعر متنبی جلوه‌گاه حالات روحی و خصایص شخصیتی او و آینده‌ی حیات اوست و عمده‌ترین موضوعات شعر متنبی نخست مدح و فخر است و سپس هجاء و رثا. شعر متنبی در والاترین درجه‌ی فصاحت و بلاغت قرار دارد و به استحکام اسلوب و فخامت واژه و بلندی معانی، مشهور است. او در هیچ زمینه‌ای شعر نگفت مگر اینکه به خوبی از عهده‌ی آن برآمد، از جمله: حکمت، حماسه، مدح، فخر و عتاب. شعر او در بردارنده‌ی مسائل و مفاهیم فلسفی و حکمی و تمثیل‌ها است. متنبی را خداوند معانی می‌دانند زیرا بیشترین عنایت و توجه را به معنی و مفهوم می‌داشت (شجاعپوریان، ۱۳۷۶: ۴۹).

همه‌ی ادبا متفق هستند که بعد از متنبی هیچ کس به مقام شعری او نرسیده، حتی معری با وجود احاطه بر علم و ذکاوت فوق العاده و تصوّرات عالی فلسفی اش متنبی را بالاتر از خود می‌داند (بهروز، ۱۳۷۷: ۲۳۴-۲۳۳).

متنبی به خاطر پرورش یافتن در خانواده‌ی اصیل و شیعی و در مهد تشیع آن روز یعنی کوفه، با قرآن انس زیادی داشت و همین امر باعث شده است که آثار و اشعارش مشحون از مایه‌های قرآنی باشد تا جایی که هسته‌ی اصلی بیشتر سخنان حکیمانه‌ی این شاعر از قرآن

است و مهم‌ترین منبع الهام بخش افکار و اندیشه های حکیمانه‌ی او، قرآن و آموزش های قرآنی است:

فَاجْرَكَ الْاِلَهُ عَلَى عَلِيٍّ بَعَثَ اِلَى الْمَسِيحِ بِهٖ طَبِيْبَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۵۴)

بیت فوق اشاره دارد به آیه‌ی ۴۹ از سوره‌ی آل عمران: «وَأُبْرِئُ الْاَكْمَهٗ وَالْاَبْرَصَ وَ اَحْيِ الْمَوْتِی». معنی آیه: «و کور مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را به اراده‌ی خداوند زنده می کنم».

یا:

كَانَ نَجُومُهُ حَلٰی عَلَیْهِ وَ قَدْ حُذِیَتْ قَوَائِمُهُ الْجَوِبَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۵۱)

ترجمه: ستارگان شب زیور و زینت شب محسوب می شوند و ستون های آن ، روی زمین را قرارگاه خود کردند.

بیت متنبی اشاره دارد به آیه‌ی ۵ از سوره‌ی الملک: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ». معنی آیه: و به یقین ما آسمان نزدیکتر (به شما) را با چراغ های (از ستارگان) زینت بخشیدیم.

(آیت الله مشکینی، ۱۳۸۵: ۵۶۲)

متنبی علاوه بر قرآن از احادیث و نهج البلاغه نیز در آثار و اشعار خود سود جسته است و مضامین بسیاری از احادیث نبوی و کلمات اخلاقی حضرت علی (ع) و دیگر پیشوایان اسلام، در دیوان متنبی به وفور آمده است:

وَ اِنِّی لَنْجَمٌ تَهْتَدِی صُحْبَتِیْ بِهٖ اِذَا حَالَ مِنْ دُوْنِ النُّجُوْمِ سَحَابٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۹۰)

ترجمه: من ستاره‌ی فروزانی می باشم که چون ابرها ستارگان را بپوشاند، دوستانم به وسیله‌ی آن رهنمون گردند.

بیت اشاره به حدیث نبوی ذیل دارد: «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ فَبِأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» (فروزانفر: ۱۳۶۱: ۱۹).

یا:

هُمْ لِمَوَالِهِمْ وَكَسَنَ لَهُمْ وَالْعَارُ يَبْقَى وَالْجُرْحُ يَلْتَنِمُ
(متنّبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۲۱۸)

ترجمه: آنان برده‌ی اموال خویشند، حال آنکه مال‌ها از ایشان نیست، ننگ باقی می ماند ولی زخم شمشیر التیام می یابد.

مفهوم بیت به یکی از رذائل اخلاقی یعنی بُخل و خست پرداخته است، صفتی که در آیات قرآنی و روایات دینی به شدّت از آن نهی شده و حضرت علی (ع) نیز در کلمات قصار خود درباره‌ی آن فرموده است: «الْبُخْلُ عَارٌّ» (علی (ع)، ۱۳۷۱: ۳۶۱).

دیوان متنّبی از زمان حیات خود شاعر، شهرتی حاصل کرده و رواجی به سزا یافته و مورد مطالع‌ی ارباب ادب و اهل ذوق بوده است و در مورد اشتهار دیوان متنّبی در میان عرب و عجم رشید و طواط گوید: «در اقتباس دقایق و معارف و منات، جمیع شعرای اسلامیّه عیال متنّبی اند و دیوان او در عرب و عجم مشهور گشته و اکابر و فضلا دیوان او را عزیز می دارند» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲).

اشتهار اشعار متنّبی باعث شده است که نه تنها شاعران عرب، بلکه شاعران پارسی گوی نیز از اشعار او تأثیر بپذیرند و در آثار خود به شیوه‌ی گفتار او، اقتدا کرده و ابیات او را تضمین نموده و از معانی و مضامین شعری او اقتباس نمایند.

اسلوب، وفور معانی، مسائل و مفاهیم فلسفی و حکمی، فخامت واژه و بلندی معانی شعر متنبی باعث شده است که اشعارش، در میان اهل قلم عصر خود و اعصار بعد مدّ نظر قرار گیرد و شاعران و نویسندگان در آثار خود، بعضی از ابیاتش را به صورت تضمین بیاورند و یا پاره‌ای از معانی و مضامین شعری او را در آثار خود اقتباس نمایند. حکیم ناصر خسرو نیز به خاطر تسلّط به زبان عربی یکی از شاعران ادب فارسی است که بسیاری از مضامین شعری متنبی را در اشعار خود آورده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- افعالُهُ نَسَبٌ لَّوْکُمْ یَقُلْ مَعَهَا جَدّی الْخَصِیبُ عَرَفْنَا الْعِرْقَ بِالْغُصْنِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۱۹)

ترجمه: کردارهای او حسب و نسب اوست. اگر چه نگوید که نیای من فلان و فلان بود، ما از کردارش نَسَب انسانی او را می‌شناسیم.

یا:

لَا یَقُومِ شَرَفٌ بَلْ شَرَفُوا بَی وَبَنَفْسِی فَخَرْتُ لَا بِجُدُودِی

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۱۳۴)

ترجمه: من به قوم خود شرافت نیافتم بلکه آنان به من شرافت یافتند و به خودم می‌بالم نه به نیاکانم.

مضمون ابیات فوق از متنبی را، ناصر خسرو چنین آورده است:

من شرف و فخر آل خویش و تبارم گر دگری را شرف به آل و تبار است

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۴۸)

یا:

آنکه به تبار بود، پورا یکسر همه ناز و افتخارم

و امروز به من کند همی فخر هم اهل زمیــــن و هم تبارم
(همان: ۱۷۳)

و یا:

گر تو به تبار فخر داری من مَفخر گوهر تبارم
(دیوان، ق ۱۹۸: ۴۱۹، ب ۴۲)
۲- أَيْنَ الْأَكْسَرَةِ الْجَبَابِرَةِ الْأَلَى كَنْزُوا الْكُنُوزَ فَمَا بَقِينَ وَ مَا بَقُوا
(متنّبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۱۴۱)

ترجمه: کجا هستند خسروان جَبّار که گنجینه ها اندوختند، نه آن گنجینه ها ماند و نه آنان
(محقق، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

کوت فریدون و کجا کیقباد؟ کوت خجسته عَلَم کاویان؟
سام نریمان کو و رستم کجاست پیشرو لشکـــــر مازندران
بابک ساسان کو و کو اردشیر؟ کوست؟ نه بهرام نه نوشیروان!
این همه با خیل و حشم رفته اند نه رمه مانده است کنون نه شبان
(ناصر خسرو: ۱۴)

۳- خَيْرُ الطُّيُورِ عَلَى الْقُصُورِ وَ شَرُّهَا تَأْوَى الْخَرَابَ وَ تَسْكُنُ النَّاوُوسَا
(متنّبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۱۷۹)

ترجمه: بهترین پرندگان در کاخ ها هستند و بدترین آنها در خرابه جا می گیرند و در
دخمه ها زندگی می کنند.

به بانگ خوش گرامی شد سوی مردم هزار آوا وزان خوار است زاغ ایدون که خوش و خوب نسراید
هزار آواست چون دانا همه نیکو و خوش گوید و لیکن زاغ همچون مرد جاهل ژاژ می خاید
(ناصر خسرو: ۳۹)

۴- مَتْنِی مَا اَزْدَدْتُ مِنْ بَعْدِ التَّنَاهِی فَقَدْ وَقَعُ انْتِقَاصِی فِی اَزْدِیَادِی

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۰۹)

ترجمه: هر گاه پس از به اوج رسیدن، فزونی گیرم، بی گمان در فزونی ام کاستی پذیرم.

میانہ کار بباش ای پسر کمال مجوی که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را

(ناصرخسرو: ۱۱۷)

۵- اَنَا صَخْرَةُ الْوَادِي إِذَا مَا رُوحِمَتْ فَأِذَا نَطَقْتُ فَأَنْتَ الْجَوْزَاءُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۵۹)

ترجمه: من همچون پاره سنگ درّه ها هستم در وقتی که مورد هجوم قرار گیرم و زمانی که به سخن درآیم همچون ستاره‌ی جوزا هستم.

مصراع دوم بیت متنبی هم مضمون با مصراع دوم بیت زیر از ناصر خسرو هست:

جانت به سخن پاک شود زان که خردمند از راه سخن بر شود از چاه به جوزا

(ناصر خسرو: ۵)

۶- مُتَفَرِّقُ الطَّعْمَيْنِ مُجْتَمِعُ الْقَوَى فَكَأَنَّهُ السَّيْرَاءُ وَالضُّرَاءُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۶۲)

ترجمه: او را دو طعم مختلف برای دشمن و نیروهای گردآمده برای دوست است، پس پنداری که او مصداق شادی و غم است.

عسلش را به حنظلست نسب شکرش را برادر است کژور

(ناصر خسرو: ۷۶)

و یا :

نعمت و شدّت او از پس یکدیگر حنظلش با شکر، با گل خار آید

(همان: ۱۶۱)

۷- فَلَأَنْتَ وَحِيدُ بَنِي آدَمَ وَلَكَسْتَ لِفَقْدِ نَظِيرٍ وَحِيدًا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۷۲)

ترجمه: تو در میان بنی آدم، یکتایی؛ ولی نه به خاطر از دست دادن همتایی (منوچهریان: ۱۳۸۷/ج ۲: ۲۰۳).

ناصر خسرو در مضمون فوق گوید:

یگانه‌ی زمانه شدی تو ولیکن نشد هیچ کس را زمانه یگانه

(ناصر خسرو: ۴۱)

۸- مُفْتَحَةٌ غُيُوثُهُمْ نِيَامٌ أَرَانِبُ غَيْرِ أَنَّهُمْ مُلُوكٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۲۷۷)

ترجمه: به منزله‌ی خرگوشانند جز این که آن‌ها پادشاهانی هستند که چشمانشان باز و خود خفتگانند.

خرگوش وار دیدم مردم را خفته دو چشم باز و خرد رفته

(ناصر خسرو: ۳۰۳)

یا:

هر که همیشه دل تو بیهش و خفته است بیدار چه سود است تو را چشم چو خرگوش؟

(همان: ۴۱۳)

یا:

به دل باش بیدار و خفته به چشم بشو خویشتن ضد خرگوش کن

(همان: ۵۲۲)

۹- وَ مَنْ يَكُ ذَافِمٍ مُرِّ مَرِيضٍ يَجِدُ مُرّاً بِهِ الْمَاءِ الزَّلَالَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۲۸۱)

ترجمه: هر که دارای دهانی تلخ و بیمار است، آب زلال را با آن، تلخ می‌یابد.

به نزد مردم بیمار ناخوش است شکر شگفت نیست که ما نزد تو ز کفاریم

(ناصر خسرو: ۷۱)

یا:

کرا معده خوش گردد از خار و خس شود کامش از شیر و روغن فگار

(همان: ۳۵۴)

۱۰- وَمَا الْجَمْعُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ فِي يَدَي بِأَصْعَبٍ مِنْ أَنْ أَجْمَعَ الْجَدَّ وَالْفَهْمَ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۲۵)

ترجمه: جنگ کردن میان آب و آتش در دست من آسان تر از این است که بختیاری و دانشوری را با هم گرد کنم و داشته باشم.

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا

(ناصر خسرو: ۱۱)

حافظ نیز در همین مضمون گوید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۴۹۷)

۱۱- وَأَذَا أَتَتْكَ مَذْمَتِي مِنْ نَاقِصٍ فَهِيَ الشَّهَادَةُ لِي بِأَنِّي كَامِلٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۳۲)

ترجمه: هرگاه نکوهش من از سوی ناقصی به تو رسید، آن گواه است بر اینکه من کامل

هستم.

از آن پاک تر نیست کس در جهان که هست او سوی متهم متهم

(ناصر خسرو: ۶۴)

ناصر خسرو در جای دیگر نیز در همین مضمون سروده است:

گر اهل آفرین نیمی هرگز جهال چون کندی نفرینم ؟

(همان: ۱۳۵)

۱۲- أَطَاعِنُ خَيْلًا مِنْ فَوَارِسِهَا الدَّهْرُ وَحِيدًا وَمَا قَوْلِي كَذَا وَمَعِيَ الصَّبْرُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۴۴)

ترجمه: من (به تنهایی) با لشکری نیزه می زنم که از جمله‌ی سوارانش این دهر است ولی این چه سخنی است که می گویند در حالی که به همراه من صبر است (منوچهریان: ۱۳۸۷/ج ۲: ۵۳۵).

حکیم ناصر خسرو نیز با لشکر زمانه می ستیزد، البته به وسیله‌ی سپاه دین و خرد که این با سپاه صبر که متنبی بیان داشته است، هیچ تعارض ندارد بلکه با آن توافق کامل دارد.

با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا
(ناصر خسرو: ۱۲)

۱۳- وَمَنْ نَكَدَ الدُّنْيَا عَلَى الْحُرِّ أَنْ يَرَى
عَدُوًّا لَهُ مَا مِنْ صَدَاقَتِهِ بُدُّ
(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۵۶)

ترجمه: از بی خیری این جهان بر آزاده، آن است که او برای خویش، دشمنی بیند که وی را، از دوستی او گریزی نیست).

زان رنجه تر کسی نبود در جهان کاندلش نشسته بود دشمنش
(ناصر خسرو: ۴۴۰)

۱۴- رَمَانِي الدَّهْرُ بِالْأَزْرَاءِ حَتَّى
فَوَادِي فِي غِشَاءٍ مِنْ نَبَالٍ
(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۱۵)

ترجمه: روزگار مرا به مصیبت هایی افکند که دل من در پوششی از تیرها قرار گرفت.

گویم: چرا نشانه‌ی تیر زمانه کرد چرخ بلند جاهل بیداد گر مرا
(ناصر خسرو: ۱۱)

۱۵- بِذَا قَضَتِ الْأَيَّامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا
مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَوَائِدُ
(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۸۰)

ترجمه: روزگار میان اهل خود، چنین حکم نموده است که مصیبت های مردمی، نعمت های مردم دیگر باشد (منوچهریان: ۱۳۸۷/ ج ۱: ۵۸۰).

بیت فوق از امثال و حکم معروف است، ناصر خسرو نیز در این معنا گفته:
 آنکه تو را محنت او نعمت است نعمت تو نیز بر او محنت است
 (ناصر خسرو: ۲۶۷)

۱۶- یا أَعْدَلَ النَّاسِ إِلَّا فِي مُعَامَلَتِي فَيَكُ الْخِصَامُ وَأَنْتَ الْخَصْمُ وَالْحَكَمُ
 (متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۴)
 ترجمه: ای دادگرتین مردم جز در رفتار با من، شکایت از تو دارم و دعوی به نزد تو آرم
 که تو خود هم دشمن و هم داوری (دامادی، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

چرا پس که ندهیم، خود داد خود از آن پس که خود خصم و خود داوریم
 (ناصر خسرو: ۵۰۴)

۱۷- أُعِيذُهَا نَظَرَاتٍ مِنْكَ صَادِقَةٍ أَنْ تَحْسِبَ الشَّحْمَ فَيَمِنْ شَحْمُهُ وَرَمَّ
 (متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۴)
 ترجمه: من از این که ورم و آماس را پیه پنداری، به نظرهای درست تو پناه می برم.

لیکن از راه عقل هشیاران بشناسند فربهی زآماس
 (ناصر خسرو: ۴۳۹)

۱۸- وَمَا انْتِفَاعُ أَخِي الدُّنْيَا بِنَظَرِهِ إِذَا اسْتَوَتْ عِنْدَهُ الْأَنْوَارُ وَالظُّلُمُ
 (متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۵)
 ترجمه: مرد دنیا چه سودی از چشمش می برد زمانی که نور و ظلمت، نزد او یکسان باشد.

مشهر شده است از جهان حضرتش چو خورشید و عالم سراسر ظلم
 (ناصر خسرو: ۶۴)

یا:

کور کی داند از روز شبِ تار هگروز؟ کر بشناسد آوای خر از ناله ی زیر
 (همان: ۲۱۹)

۱۹- أَنَا الَّذِي نَظَرَ الْأَعْمَى إِلَى أَدَبِي وَ أَسَمَعْتَ كَلِمَاتِي مَنْ بِهِ صَمَمٌ
(متنّی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۵)

ترجمه: من آن کسی هستم که نابینا به ادب من نظر افکنده و کسی که کر بوده، سخنان مرا شنیده است.

ز دانش مرا گوش دل بود کر ز گوشم به علمش برون شد صمم
(ناصر خسرو: ۶۴)

۲۰- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا
(متنّی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۱۴۶)

ترجمه: چون تو کریم را گرامی داری، مالکش می شوی، ولی اگر فرومایه را گرامی داری عصیان خواهد ورزید.

مردم سفله بسان گرسنه گربه گاه بنالد به زار و گاه بخرَد
تاش همی خوار داری و ندهی چیز از تو چون فرزند مهربانت نبرَد
راست که چیزی به دست کرد و قوی گشت گر تو بدو بنگری چو شیر بغرَد
(ناصر خسرو: ۵۲۰)

سعدی نیز در مضمون مصراع دوم بیت متنّی گوید:

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی
(سعدی، ۱۳۷۸: ۶۱)

۲۱- وَ وَضِعُ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعُلَى مُضِرٌّ كَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى
(متنّی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۱۴۶)

ترجمه: قرار دادن بخشش و عطا در جایگاه شمشیر (بکار بردن) برای بزرگواری زیان بخش است. همچنان که نهادن (بکارگیری) شمشیر در جایگاه بخشش و عطا (دامادی، ۱۳۷۱: ۲۳۷).

مکن بجای بدان نیک، از آن که ظلم بُود که نیک را به غلط جز بجای او بنهی
(ناصر خسرو: ۳۲۱)

۲۲- وَلَاقِیْ دُونَ ثَابِیْهِمْ طَعَانًا یُلَاقِیْ عِنْدَهُ الذُّئْبَ الْغُرَابُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۱۶۰)

ترجمه: و (اگر کسی غیر از او با بنی کلاب می‌جنگید، حتی) در راه رسیدن به آغل‌هایشان، نیزه زدنی می‌دید که (از کثرت کشتگان) کلاغ، گرگ را دیدار می‌کرد (منوچهریان، ۱۳۸۷/ ج ۱: ۲۰۶).

در امثال عرب آمده: «كَالْغُرَابِ وَالذُّئْبِ» (دهخدا، ۱۳۶۳/ ج ۳: ۱۳۰۲) این مثل را برای دو دوست موافق و متحد به کار می‌برند که اختلاف نمی‌کنند. توضیح این که چون گرگ بر گوسپندان یورش می‌برد، کلاغ در پی او می‌رود تا آن چه را از لاشه‌ی مردار باقی مانده بخورد. در زبان شیرین پارسی نیز گفته‌اند: «گرگ می‌زبان کلاغ است». حکیم ناصر خسرو نیز چنین سروده:

نجویی جز فساد و شر ازیرا همیشه گرگ باشد می‌بانت

(ناصر خسرو: ۲۱۷)

۲۳- لَوْلَا الْعُقُولُ لَكَانَ آدَنَى ضَيْعَمٍ آدَنَى إِلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۰۴)

ترجمه: اگر عقل و خرد نبود، هر آینه کمترین شیر از انسان برتر بود.

(رضایی هفتادری و حسن زاده‌ی نیری، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

گر خطیر آن بودی کش دل و بازوی قویست شیر بایستی بر خلق جهان جمله امیر (ناصر خسرو: ۲۱۸)

۲۴- وَلَمْ أَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ شَيْئًا كَنَقْصِ الْقَادِرِينَ عَلَى التَّمَامِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۹۷)

ترجمه: من ندیدم از عیب‌های مردم چیزی را مانند ناقص رها کردن کاری که بتواند آن را تمام کنند.

بیت فوق دقیقاً هم مضمون با بیت زیر از ناصر خسرو است:

بر دست مگیر چون سبکساران کاری که به سرش بُرد نتوانی

(ناصر خسرو: ۵۹)

۲۵- فَهُوَ الْمُشِيعُ بِالْمَسَامِعِ إِنْ مَضَى وَهُوَ الْمُضَاعَفُ حُسْنُهُ إِنْ كُرِّا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۳۴۹)

ترجمه: پس اگر (سخت) رهسپار گردد، با گوشها دنبال شود و اگر تکرار گردد- دو چندان - صاحب حسن و کمال شود.

ناصر خسرو در مضمون مصراع دوم گوید:

در شعر ز تکرار سخن باک نباشد زیرا که خوش آید سخن نغز به تکرار

(ناصر خسرو: ۳۷۷)

۲۶- أَبُوكُمْ آدَمُ سَنَ الْمَعَاصِي وَ عَلَمَكُمْ مُفَارَقَةُ الْجَنَانِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۳۷۵)

ترجمه: پدر شما آدم سنّت ارتکاب گناه را پایه نهاد و او بود که به شما جدا شدن از بهشت را آموخت.

اوّل خطا ز آدم و حوّا بُد تو هم ز نسل آدم و حوایی

(ناصر خسرو: ۷)

۲۷- أَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنْيَا سَرَجُ سَابِجٍ وَ خَيْرُ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ كِتَابُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۹۲)

ترجمه: ارجمند ترین جایگاه در جهان، سوار شدن بر زین اسب سبک رو و تیز تک است، و بهترین همنشین در روزگار کتاب است.

ناصر خسرو در مضمون مصراع دوم بیت متنبی گوید:

مرا یاری است چون تنها نشینم سخن گـویی، امینی، رازداری

همی گوید که «هر کو نشنود خود ندارد غم و لیکن غم گساری»

یکی پشتستش و صد روی هستش	به خوبی هر یکی همچون بهاری
به پشتش بر زَنَم دستی چو دَلم	که بنشسته است بر رویش غباری
سخن گوئی بی آوازی ولیکن	نگوید تا نیابد هوشیاری
نبینی نشنوی تو قول او را	نبیند کس چنین هرگز عیاری
به هر وقت از سخنهاي حکیمان	به رویش بر بینم یادگاری
نگوید تا به رویش ننگرم من	نه چون هر ژاژخائی بادساری
به تاریکی سخن هرگز نگوید	چو با حشمت مشهر شهریاری
به صحبت با چنین یاری به یمگان	به سر بردم به پیری روزگاری

(ناصر خسرو: ۲۷۲-۲۷۱)

ناصر خسرو و متنبی در ادراک زمانه با هم مشترکند. آنان تضادهایی را که در درون پدیده‌های جامعه‌ی آنان وجود داشت دریافته بودند؛ متنبی شاهان و مردم روزگار خود را این گونه می بیند:

۲۸- بِكُلِّ اَرْضٍ وَطِئْتَهَا اُمَمٌ تُرْعَى بِعَبْدٍ كَاثَرُهَا غَنَمٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۱۷)

ترجمه: به هر سرزمینی که گام نهادم ملت‌هایی را دیدم که چون احشام، زیر دست بردگانی (حکام دست‌نشانده) می چریدند.

ناصر خسرو نیز که در ادراک زمانه‌ی خود یکی از بی‌همتایان در ادب فارسی است، گوید:

ای اَمّت بد بخت بر این زرق فروشان جز کز خری و جَهل چنین فتنه چرائید؟
خواهم که بدانم که مرین بی خردان را طاعت به چه معنی و ز بهر چه نمائید

(ناصر خسرو: ۴۴۷)

۲۹- فَفَرُّ الْجَهْلُ بِلاَ قَلْبٍ اِلَى اَدَبٍ فَفَرُّ الْحِمَارُ بِلاَ رَأْسٍ اِلَى رَسَنِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۱۶)

ترجمه: نیاز نادان، بدون قلب، به ادب، چونان نیاز الاغ بدون سر به رَسَن است.

همین مضمون را ناصر خسرو نیز می آورد و خاطر نشان می کند که حتی پادشاهی که از خرد و دانش به دور باشد بیچاره ای بیش نیست:

ور دانش و دین نیست، به چاهی هر چند که با تاج و تخت و گاهی

(ناصر خسرو: ۴۳۲)

۳۰- وَلَوْ أَنَّ الْحَيَاةَ تَبَقَى لِحَيٍّ لَعَدَدْنَا أَضَلَّ الشُّجْعَانَا

وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَوْتِ بُدٌّ فَمِنْ الْعَجْزِ أَنْ تَكُونَ جَبَانَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۸۵)

ترجمه: اگر زندگانی برای زندگان پایدار بود، بی گمان ما کسی را که به استقبال مرگ برود و شجاعت کند، گمراه ترین فرد می شمردیم. و حال که در برابر مرگ چاره ای نیست [و همه می میریم] ترس از مرگ نشانه ی عجز و زبونی است.

همچنین ناصر خسرو قبادیانی که خرد گرایی او بنیانی عقیدتی و ایدئولوژیک نیز دارد، چون متنبی نسبت به زندگانی بینشی علمی دارد و بر مبنای نظریه‌ی تجربی، سخن می گوید:

چه فضل آوریم ای پسر بر ستور اگر همچو ایشان خوریم و مریم

فرو سو نخواهیم شد ما همی که ما سر سوی گنبد اخضریم

گر از علم و طاعت برآریم پَر از این جا به چرخ برین بر پریم

به چرخ برین بر پَرَد جان ما گراو را به خورهای دین پرویم

نه ایم ایدری ما به جان و خرد و گر چند یک چندگاه ایدریم

(ناصر خسرو: ۵۰۴-۵۰۳)

نتیجه

ناصر خسرو بخاطر تسلط بر قرآن و احادیث نبوی و کلام مولا امیرالمؤمنین علی (ع) و توجه خاص اش به ادبیات حکمی، توانسته است به نحو احسن بسیاری از مضامین اشعار عرب، از جمله مضامین اشعار متنبی را در دیوان اشعار فارسی و عربی خود اقتباس کند.

اگر حتی ادعای ناصر خسرو را مبنی بر داشتن دیوانی به زبان عربی به دلیل فقدان آن، نادیده بگیریم، شکی نیست که ناصر خسرو بنابر سنت های آموزشی رایج در عصر خویش و همچنین به اعتبار «اهل دیوان» بودنش، از زبان و ادبیات عرب، آگاهی عمیقی داشته است، مطمئناً با توجه به جایگاه بلند و شهرت فوق العاده ی متنبی در ادبیات عرب و نیز راه یابی کلام و شعر او به حوزه ی آموزش های مدرسی در تمدن اسلامی، به هیچ وجه نمی توان امکان و احتمال آشنایی ناصر خسرو با شعر وی را نادیده گرفت. تحقیق حاضر در عین آنکه با استناد به مواردی از تأثرات ناصر خسرو از شعر متنبی، این امکان را به مرز قطع و یقین می رساند، شاهی نیز هست بر میزان نفوذ و رواج فوق العاده ی شعر متنبی و مضامین فلسفی و حکمی آن در ادبیات دوره ی اسلامی ایران.

منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۵) ترجمه آیت الله مشکینی. چاپ دوم. قم: انتشارات الهادی.
- ۲- بهروز، اکبر (۱۳۷۷) تاریخ ادبیات عرب. چاپ اول. دانشگاه تبریز.
- ۳- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۰) شرح غزلیات. دکتر بهروز ثروتیان. چاپ اول. تهران: پویندگان دانشگاه.
- ۴- دامادی، سید محمد (۱۳۷۹) مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۹) سفر نامه. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.
- ۶- دولت شاه سمرقندی (۱۳۸۵) تذکره الشعراء. مقدمه، تصحیح و توضیح دکتر فاطمه علاقه. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳) امثال و حکم. چاپ ششم. تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸- رضایی، غلام عباس و حسن زاده نیری، محمد حسن (۱۳۸۳) شرح گزیده دیوان متنبی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۹- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۸) بوستان. شرح و گزارش از: رضا انزابی نژاد و سعید قره بگلو. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.
- ۱۰- شجاعپوریان، ولی الله (۱۳۷۶) اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی. چاپ اول. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
- ۱۱- شعار، جعفر و احمدنژاد، کامل (۱۳۷۸) دیوان حکیم ناصر خسرو. چاپ اول. تهران: پیام امروز.
- ۱۲- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۱) نهج البلاغه. چاپ سوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۳- صفاء، ذبیح الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران. چاپ دهم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱) احادیث مثنوی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- محقق، مهدی (۱۳۶۸) تحلیل اشعار ناصر خسرو. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۶) شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۷- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۲) ترجمه و تحلیل دیوان متنبی. با مقدمه‌ی دکتر فیروز حریرچی. جزء اول از شرح برقوقی. چاپ اول. انتشارات نور علم.
- ۱۸- _____ (۱۳۸۷) ترجمه و تحلیل دیوان متنبی. جزء دوم از شرح برقوقی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوآر.
- ۱۹- مینوی، مجتبی و محقق، مهدی (۱۳۶۸) دیوان ناصر خسرو. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- الیازجی، ناصیف (۲۰۰۳ م). العرف الطیب فی شرح دیوان المتنبی. تقدیم الدكتور یاسین الایوبی. بیروت، دار و مکتبه الهلال.